

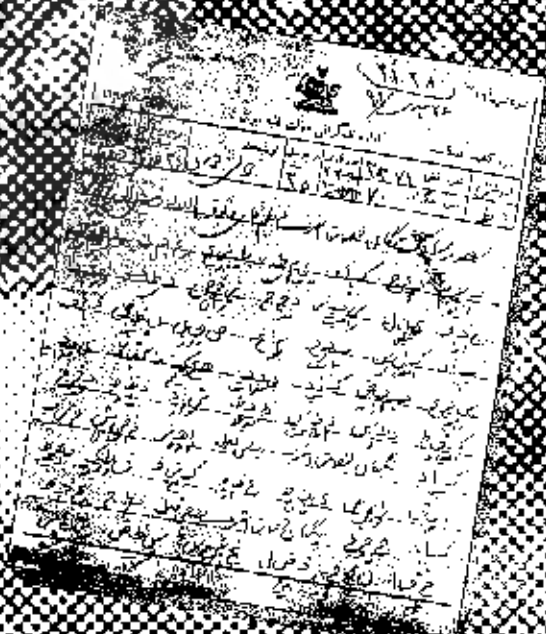
انقلاب

جنگل

به روایت

اسلام

محمدرضا



اگر پنهان نماید عقل، ما را در دل خارا

بنازم دره عشقت را، که پیدا می کند ما را

گیلان، در سرزمین ایران، الهه زیبایی و جنوه جمال طبیعت است که در حبه گاه وطن ما، با جهانی ناز، آرآمده ناخجسته دامادی فرآید و پرده از چهره او بردارد. آنگاه، نگاه او، چه رمز و رازها که با دلهای مشتاق مادر میان خواهد نهاد. گیلان، عربی و بلادیده و سخنکشش تاریخ مبین ماست. عربی که دلربایی جلالش، تاریخ غرور انگیز حیات را، تحت الشعاع خود قرار داده و لاجرم در پهنه تاریخ، غریب افتاده است.

نمی دانم چرا گیلان را، با الفسانه گیل گمش می شناسم. شاید به خاطر این است که تاریخ گیلان، به درازای تاریخ الفسانه های کهن ایران زمین است. حتی واژه های گیلکی را، در زبان پدگاز زوریان می یابیم و این خود، نشانی از آن است که بلندی قامت هویت گیلان، سر در اعماق تاریخ زندگی و ادبیات پهلوانیک ما دارد.

بگذریم تا شرح این ماجرا، گفته آید در کتاب دیگران و از این میان، نهضت جنگل را در تاریخ معاصر ایران، جایگاه بلندی است که خود، حماسه شورانگیزی است از یکنار مردم گیلان با خود کالگی و سلطه یگانه بر سرزمین دلاور خیز ایران زمین. در این راستا، فوزندان فداکار خطه گیلان، ناگهان کتابهایی تدوین کرده و انتشار داده اند که خود، کاری درخور تقدیر است. مجموعه این آثار، نه تنها خاطره جنگل و جنگلیان را در اذهان زنده نگهداشت، بلکه آغازگر راهی شد که محققان و دلستانان به تاریخ نهضت های ملی و مذهبی ایران، به جستجوی اسناد و مدارک جنبش جنگل پردازند. چه، مجموعه کتابهایی که وقایع جنگل را به تصویر می کشید، بیشتر با شیوه خاطره نویسی تدوین شده بود و طبعاً نمی توانست از اظهار نظر و قضاوت های احساسی و عاطفی، همراه و گاه هماغوش نباشد.

تاریخ نویسان گیلان، اگر چه حماسه جنگل را بر باری تاریخ صمیمانه خالکوبی نمودند، ولی این کار سنگ، منی بر استاد و مدارک تاریخی، چه رسمی و چه غیر رسمی نبود. نویسندگان این تواریخ، بحق کوشیدند. لیکن دنیایی که اسناد تاریخی، مانند جان در اندام مراکز اسناد پنهان بود و دیدن بک برگ سند، برای اهلی تحقیق، سالها پوئیدن و ده بدن می طلبید، پس باید گفت: اتاریخ، باید جذر بحق آنان را بپذیرد که همه تاریخ ما، تا سالهای اخیر، با اتکا به اسناد تحریف نیافته و اگر گاهگاهی اشاره به سندی می شد، اصل سند، نابینا و تنها مضمول بار و نویسی از آن ارائه شده بود.

باید گفت که با انقلاب مشروطیت، مورخان و محققان کشور ما، کار نویسی در تاریخ نویسی، پایه گذاری کردند و تاریخ راه از دربارها و اوصاف سلامین خارج و کمابیش، تاریخ آفریدان حقیقی یعنی مردم راه در ساختن و پرداختن تاریخ خودشان، سهم و مؤثر دانستند و این گامی بزرگ در سیره تاریخ نگاری ما شد. با اینکه هنوز ادبیات تاریخی و شعر تاریخ ما، بکر و دست نخورده باقیست و چنددان کار چشمگیر و ممتازی در این زمینه نکرده ایم، ولی با اندک دقتی، متوجه می شویم که شعر تاریخی، بسختی با تاریخ سلطانی ادر

فرم کتابخانه

عنوان کتاب: ...

ردیف	عنوان کتاب	محل نگهداری	تاریخ ورود	تاریخ خروج
۱

تاریخ ثبت: ۱۳۶۰/۰۹/۰۵

نام مسئول: ...

آدرس: ...

تلفن: ...

ضرورت، این منوی به ناخیر افتاد. سال ۱۳۴۲، باز هم سالی پر حادثه بود که از نیمه دوم آن، در کار تدوین تاریخ عصر مدرس، دل، یکدله کردم؛ نادر سال ۱۳۷۱، سه جلد کتاب تاریخ عصر مدرس، همراه کتابهای دیگر، که غالباً در محدوده زیاشناسی و ادبیات بود، انتشار یافت. در کار ریشه‌یابی و تحلیل قرارداد‌های استعماری در ایران و تحلیل سیستمی جریان‌شناسی تاریخ، باز خاطره جنگل و اندیشه گیلان‌شناسی، مخصوصاً در سالهای ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۱، افکارم را به خود مشغول داشت. در حالی که سیر تاریخ، مشخص می‌نمود که در این سالها، سراسر ایران، با تحریک همسایگان شمالی و جنوبی، گرفتار آشوب و طغیانی است که بنید بعدها زمینه‌ساز حکومت متمرکز قدرت باشد. این سوخت و سباز تحقیق، موجب آن شد که مطالعه تاریخ گیلان را به معنی اعم آغاز نمایم. آنچه می‌خواستیم، در این کتابها می‌یابیم. ولی به معنی کامل، قائم نمی‌کرد. تا اینکه آبانماه ۱۳۷۱، برای مطالعه و بررسی اسناد موجود در مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان، دعوت شدم و بدون اینکه بدانم ناچه اندازه به گیلان زمان میرزا کوچک نزدیک شده‌ام، کوهی از اسناد طبقه‌بندی شده و مرتب، در مقابلم قرار گرفت. واقعیت این است که جوهر فعال و نیروی سیال جواهری را در این گنجینه اسناد یافته بودم که خود، از کاشی دیگر بود.

اسناد انبوه و مترکم نایب‌السلطنه‌ها (عبدالملک - ناصرالملک) و بسیاری دیگر را بررسی و در کار خود، ارزیابی کردم. هر بزرگی از آن، برایم تازگی داشت که نکته‌ای از آن، از گذشته در خاطر م بود. در میان اسناد متفرقه، سند ذیل، افکار پرانگنده‌ام را جمع و یکباره منوجه گیلان و جنگل نمود. این سند، در واقع، روزنه بسیار کوچکی بود که نور تلاشها و کوششهای فرزندان گیلان، از آن به درون دنیای کاوشگر اندیشه‌ام تابید.

شیر، خورشید، شمشیر، تاج
 راپورت خرم‌آباد، ۱۱ ثور.

اردوی دولتی، قدری، دیروز عصری وارد خرم‌آباد شدند؛ بقیه، امروز؛ و چون می‌گویند، قوای جنگلیها، در کوهستان و جنگلهای ییلاقی تنگابن، که از هر طرف به همه جا راه دارد، رفته‌اند، دیگر چیزی مصوم نشده است. امدا...

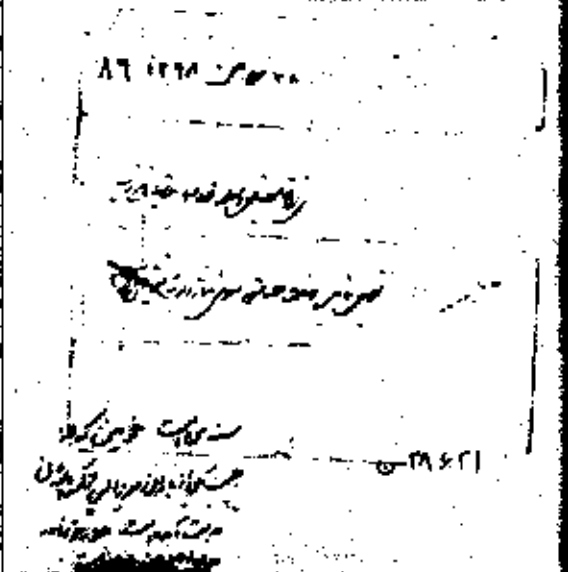
مطالعه این سند، برآیم دقیقاً به مانند پرنده‌ای بود که در صحرای خشک پر گشاید و تشنه‌ای را به چشمه‌های آب زلال، رهسور کرد. از جمله‌ای که در حاشیه کبیه آن، در همان زمان نوشته‌ام، از احساس درونم، حکایتهای دارد. برای درک چنان موقعیتی، عین سند را برای شما در این مقوله، که شاید روزگاری خود، تاریخی بر همین اسناد بآید. می‌آورم. (این سند، در مجموعه اسناد گیلان و نهضت جنگل، بدون حاشیه فوق‌الذکر، آورده شده است.)

سواد دنیای گم‌شده‌ام، از میان مه و غباری نه چندان مترکم، نمودار شده بود. به سراغ نیک‌یاری رفتم که بانهایت صفا و صمیمیت، مسئول آرشیو اسناد

برگرفته از روزنامه «خبر» شماره ۱۰۰۰، تهران، ۱۳۰۱/۰۹/۰۵

در این روزنامه، خبری دربارۀ کشته شدن میرزا کوچک خان جنگلی در کوهستان گیلان، در تاریخ ۱۳۰۱/۰۹/۰۵، درج شده است. این خبر، در آن زمان، بسیار مهم و حساس بود و در سراسر ایران، مورد توجه و تأمل قرار گرفت. در این سند، به جزئیات بیشتری از وقایع آن زمان پرداخته شده است.

۱۳۰۱/۰۹/۰۵



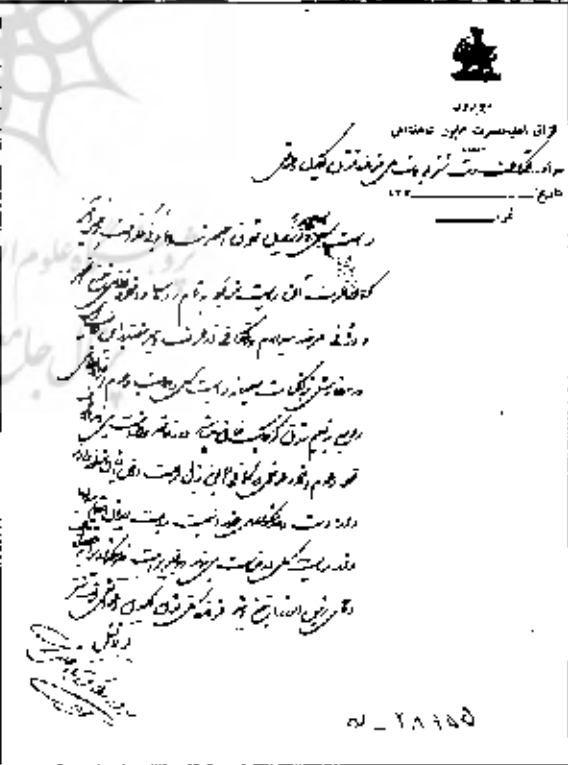
بودند. اسناد گیلان و جنگل را خواستیم. این عزیزان که در حقیقت، خدمتگواران بی نشان تاریخند، جوانمردی و همت کردند و کمتر از یک هفته، مجموعه‌ای که بیش از شش ماه باروزی ۸ ساعت، مطالعه و بررسی شد، در کنارمان نهادند. «اسناد گیلان، اسناد جنگل، اسناد میرزا کوچک خان»

پژوهشگران، بخوبی می‌دانند که مطالعه اسنادی که سالهای متمادی در گوشه و کنار، ماغبار نیان همبر بوده، چه خطراتی برای پوست، ریه، چشم و گوش دارد. برای مثال، در میان این مجموعه، سندی است که از جیب یکی از یاران میرزا کوچک خان - که مقتول شده - بیرون آورده‌اند و هنوز به خون خشکیده آن فداکار مرد گیلان، رنگین است. «این سند، در میان مجموعه اسناد جنگل، آورده شده و در انتظار آنیم که با انتشار آن، به اسراری شگفت‌انگیز از تاریخ گیلان دست یابیم.» اولین بررسی این اسناد، در پایان نیمه اول سال ۱۳۷۲ به پایان رسید و گزارش آن، به مدیریت مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی داده شد. همت یاران، بדרךقه این راه گردید تا در اندک زمانی، از حدود سه هزار سند، کپی برداری و برای بررسی دوباره، آماده شد.

برنامه کار را تنظیم و طرح انتشار این مجموعه منحصر به فرد را تدوین کرده و ارائه دادم و بلافاصله، کار استنساخ آغاز شد. از سخن فخر حافظ، مدد گرفتم «که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکلهای» در جریان کار، مشخص شد که آماده نمودن این مجموعه عظیم، از عهده یک نفر در مدتی معادل ۲۸۵ سال، برای انتشار میر نیست. بازخوانی و استنساخ و نحشی و توضیحات حدود سه هزار سند و مخصوصاً طبقه‌بندی تاریخی و موضوعی، که ناچار باید با شرح و تبحر همراه باشد، میسر نیست و کاریست که باید گروهی آماده و حاضرالذهن و مخصوصاً آگاه به جریانهای تاریخ معاصر، توفیق انجام آن را در مدتی طولانی بیابند.

مسئله دیگر، ترجمه اسناد از زبانهای روسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسه بود که دارای رمزها و اصطلاحات مهجور و ویژه آن زمان است و کار ساده‌ای نبود. مترجمان قدرتمند مؤسسه، به یاری ام شتافتند تا اینکه سرانجامی گیرد. کار، مترجم و سخت شد. چاره‌ای جز این نبود که باز دیگر، کلبه اسناد بررسی شود و از لحاظ محتوای تاریخی، طبقه‌بندی گردد تا اولویت انتشار، مشخص و اسنادی که گاه، مسئله مهمی در بر نداشته، از مجموعه خارج و کار درباره آن، به فرصت دیگری واگذار شود. لذا اسناد، به سه طبقه تقسیم شد. اسناد قدر اول و طبقه دوم و سوم. پس از این طبقه‌بندی، انجام کار استنساخ و تحشبه آن، محدودتر گردید، و از آن میان، حدود ۹۰۰ برگ در دستور کار قرار گرفت که در آن میان، اسنادی که به زبانهای غیر فارسی بود، خود، طبقه جداگانه‌ای را در بر گرفت.

استنساخ و بازخوانی این اسناد هم، خود حکایتی دارد و در حقیقت، سندخوانی، خود تخصص ناشناخته‌ای است که کمتر به آن توجه داریم؛ و همچنین، تلگرافات رمز و کشف آن با کلیدهای رمز، ما، بایستی علامات ای و ص ادرا کوچک خان، و برج ذکا و دروغ له پ «را چهاردهم» هم ط ل «را و غ ل ن» را پانزدهم و «غ له پ ظ» را نوزدهم می خواندیم تا مثلاً معلوم شود که





وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
کتابخانه مرکزی
شماره ثبت کتاب: ۱۵۰
تاریخ ثبت: ۱۳۰۰

عبدالمجید
این کتاب، کار تحقیقی است و در بیان تاریخ و تمدن ایران و اقوام همسایه آن، مطالب بسیار ارزانی و جالبی را در بر دارد. نویسنده، با استناد به اسناد و کتب معتبره، به بیان این مطالب پرداخته و در هر فصل، مطالب را به تفصیل و با دقت بیان کرده است. این کتاب، برای دانشمندان و علاقه‌مندان به تاریخ و تمدن ایران، بسیار مفید و ارزشمند است.

۱۳۰۰

کایتان وریا، خیر داده که کوچک خان در چهاردهم و پانزدهم ثور، در قریه کرکوی، در خانه امیرخان نام بوده است. جانب اینکه این تلنگرها، دارای یک مفتاح معین هم نبود. کلید رمز احمد آذری، با کلید رمز امیرمقتدر، کاملاً تفاوت داشت تا چه رسد به خواندن نام افسران روسی که در آن زمان، اکثر اسمت فرم‌ندهی قوای ایران را داشتند و خواندن نام آنان، حتی با املاهای فارسی، مشکل می‌شود که از آن جمله، استاروسلسکی بالکونیک، و فیلازوف و ... بود. این اسامی ناآشنا و غریب، باید از میان علامات رمز بیرون می‌آمد، انهم با کلید رمز فلان و بهمان.

بعضی از این تلنگرها را، در همان زمان، کسب و شوالیده بودند. لیکن بعضی از آنان را ما، با توجه به کلیدهایی که در اسناد، نام برده شده بود، تعیین کرده، می‌خواندیم. سند شماره ۲۱ از صفحه ۲۸ مجموعه اسناد فدر اول جنگل زا، که بازحمت خوانده شد برای نمونه ارائه می‌دهیم. در این سند، متن اصلی چنین است:

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم الفخیم، اشرف اعظم آقای وثوق الدوله رئیس الوزرا، مدظله العالی، واپرتی برای این جانب از کایتان وریا رسیده که کوچک خان در چهاردهم و پانزدهم ثور، در قریه کرکوی، در خانه امیرخان نام بوده است. امیرخان، در حضور کنتل فیلازوف و کایتان وریا و گالوگین، اظهارات مشارالیه [۱] صبح چهاردهم ثور، در حضور دو نفر از معاریف، به ساعداالسلطنه واپورت داده که کوچک خان، در خانه او می‌باشد. ساعداالسلطنه، به او قدقن نموده که به روسای اردوی دولتی واپورت ندهد و گفته بود، وقتی تراقها رفتند، ما خودمان، تفنگها را خواهیم گرفت. اظهار کسی امیرخان، در نزد کنتل فیلازوف است. کایتان وریا، یقین دارد که ساعداالسلطنه، نسبت به دولت صادق نیست و خیانت می‌نماید و در همه جا، انتساب خود را به حضرت اشرف اظهار می‌نماید. لازم می‌دانم که ساعداالسلطنه، یا توقیف و یا فوراً از حدود گیلان و مازندران خارج گردد والا حضور او و امیرخان، ممکن است کار را ضایع نماید.

پالکونیک استاروسلسکی، ۲۴ ثور، نمره ۳۴۲

تعداد زیادی از این قبیل اسناد، به صورتی که ملاحظه می‌گردد، خواننده شده و با شرح و تفسیر، در مجموعه یادشده، بر حسب تاریخ روز و ماه و سال، تنظیم و تدوین گشته است که شرح کلی آن، در این مقاله نمی‌گنجد. کار دیگری که انجام شد، بازدید کلیه مکانهایی بود که در اسناد، از آن یاد شده و بررسی جای جای مسیر حرکت میرزا کوچک خان و یارانش، در بازگشت از این دیدار، که برخلاف سابق، سفر تفریحی به نواحی گیلان نبود و کار تحقیقی قلمداد می‌شد. مشخص گشت که در روز زمان، چه بسا از این مکانهای تاریخی راز حالت اولیه، خارج نموده و در واقع مانسوله، آن مانسوله زمان میرزا کوچک خان نیست. لذا، مسئله دیگری مطرح گشت که تحقیق

شماره ثبت کتاب: ۱۵۰
تاریخ ثبت: ۱۳۰۰

اداره نشر و کتابخانه دولت ملی ایران

شماره ثبت کتاب	۱۵۰
تاریخ ثبت	۱۳۰۰
عنوان کتاب	تاریخ و تمدن ایران و اقوام همسایه آن
نویسنده	عبدالمجید
موضوع	تاریخ و تمدن
محل نشر	تهران
محل چاپ	تهران
تعداد صفحات	۱۵۰
تعداد جلد	۱
ملاحظات	

این کتاب، کار تحقیقی است و در بیان تاریخ و تمدن ایران و اقوام همسایه آن، مطالب بسیار ارزانی و جالبی را در بر دارد. نویسنده، با استناد به اسناد و کتب معتبره، به بیان این مطالب پرداخته و در هر فصل، مطالب را به تفصیل و با دقت بیان کرده است. این کتاب، برای دانشمندان و علاقه‌مندان به تاریخ و تمدن ایران، بسیار مفید و ارزشمند است.

МАҶАЛИСИНИ ҚИ
 ҶАМҶОАТИИ ҶУМҲУРИЯТИ
 ҶАМИ БАБОРАҶИ

Ҷумҳурии Тоҷикистон
 Ҷамъияти байналхалқӣ
 Ҷамъияти байналхалқӣ

1979

1979

همه دستهبه مخصوصاً سياست بریتانیا، می کوشید که نهضت گیلان، همچنان
 بماند تا در زمان معین، آرامش خطبه پراشوب گیلان، به دست رضاخان انجام
 پذیرد و سر بریده میرزا، به وسیله نودیکترین یارانش، جلوی بای رضاخان
 افکنده شود. اصولاً اگر سراسر گیلان و نا آنجا که دامنه نفوذ نهضت کشیده
 شده، از منظر این اسناد دیده شود، غوغای دیگری است که هزاران مسئول، در
 مقابل مادهن می گشاید که می توانیم با هر برگ این اسناد، آن دهان گشاده را
 فرو بندیم.

۱۳۰۹
 ۱۳۰۹
 ۱۳۰۹

۱۳۰۹
 ۱۳۰۹
 ۱۳۰۹

۱۳۰۹
 ۱۳۰۹
 ۱۳۰۹

۱۳۰۹	۱۳۰۹	۱۳۰۹	۱۳۰۹	۱۳۰۹	۱۳۰۹
۱۳۰۹	۱۳۰۹	۱۳۰۹	۱۳۰۹	۱۳۰۹	۱۳۰۹

۱۳۰۹
 ۱۳۰۹
 ۱۳۰۹